

بررسی و نقد تعاریف حُسن تعلیل

ارائه کارکردها و تقسیم‌بندی‌های تازه و پیوند آن با دیگر آرایه‌های ادبی

منوچهر تشکری*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

سیدمحسن زکی‌نژادیان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

حُسن تعلیل، یکی از آرایه‌های بدیع معنوی، همواره مورد توجه اهل بلاغت قرار گرفته و اغلب آنان در آثار خویش، به تعریفی کوتاه و ذکر چند شاهد مثال از آن بسنده کرده‌اند. در این پژوهش، ضمن تحلیل و نقد تعاریف مذکور و اشاره به برخی از نارسایی‌های آن‌ها، دو تقسیم‌بندی تازه از این آرایه ارائه شده که بر مبنای آن، این ظرفیت هنری شامل دو رکن اساسی و یک رکن غیراساسی است. در تقسیم‌بندی معنوی، این ارکان ممکن است به چهار حالت مختلف ظاهر شود. در تقسیم‌بندی لفظی، براساس وجود چند رکن در هر سوی حُسن تعلیل، به سه حالت پدیدار می‌شود که البته هریک از این‌ها ارزش بلاغی و هنری متفاوتی دارد. در این پژوهش، آشکار می‌شود که برخلاف نظر بلاغیان، حُسن تعلیل پیوندی خاص با علم معانی دارد؛ زیرا ساخت آن بر مبنای جملات پرسشی و خبری است که هدف گوینده معانی ثانوی نهفته در آن جملات است. به علاوه به مهم‌ترین اهداف به کارگیری حُسن تعلیل

* نویسنده مسئول: tashakori_m@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۱

با ذکر شواهد پرداخته شده که شامل کارکردهایی همچون «مدح، توصیف، صحنه‌آرایی، حُسن تعلیل برای حُسن طلب و...» است. در بخش پایانی نیز، به پیوند حُسن تعلیل با دیگر آرایه‌های بلاغی اشاره و تأکید شده که این آرایه بدون حضور عناصر بلاغی دیگر موجودیت ندارد و درواقع کاربرد این آرایه‌ها در قالب جملات پرسشی و خبری به شکل‌گیری حُسن تعلیل می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: ارکان، بدیع، جملات پرسشی و خبری، حالات چهارگانه، حُسن تعلیل، معانی.

۱. مقدمه

۱-۱. طرح مسئله و ضرورت آن

حُسن تعلیل، یکی از آرایه‌های بدیع معنوی در شعر فارسی و عربی، همواره مورد توجه اهل بلاغت بوده و آنان در آثار خویش به تعریف این ظرفیت هنری، همراه با ذکر شواهدی پرداخته‌اند که اغلب دارای نارسایی‌هایی است. با دقت در منابع بلاغی، آشکار می‌شود که بلاغیان در تحلیل‌های خود از این عنصر بلاغی، صرفاً به «علت ادبی» این آرایه توجه کرده و از ارکان مهم دیگر آن که نگارندگان این مقاله نخستین بار بدان پرداخته‌اند، غفلت کرده‌اند. با بررسی دقیق و علمی این ارکان نویافته درمی‌یابیم که حُسن تعلیل در تقسیم‌بندی معنوی ممکن است در چهار حالت مختلف ظاهر شود که هرکدام از این حالات دارای ارزش بلاغی و هنری متفاوتی است. در تقسیم‌بندی لفظی نیز با توجه به تعدد ارکان، به سه نوع منقسم می‌شود. حُسن تعلیل با دیگر عناصر بلاغی پیوندی عمیق دارد؛ به نحوی که کاربرد ویژه این عناصر در قالب جملات پرسشی و خبری منجر به تکوین این آرایه می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نویسندگان مقاله یافته‌اند، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه آرایه مذکور را در اثر ادبی خاصی بررسی کرده‌اند؛ مانند «صُور حُسن تعلیل در شعر حافظ» از قدرت قاسمی‌پور و پروین گلی‌زاده (۱۳۹۵)، «بهره‌گیری نظام‌الدین استرآبادی از حُسن تعلیل در تصویرسازی با عناصر فلکی» از مهدی حمزه‌پور سوینی (۱۳۹۲)، «بررسی حُسن تعلیل و کارکردهای ادبی و هنری آن در غزلیات کمال خجندی» اثر رامین صادقی‌نژاد و رقیه هادی‌پور (۱۳۹۶)، «بررسی دو آرایه ادبی موازنه و حُسن تعلیل در اشعار مسعود سعد» از محمدرضا قاری (۱۳۸۸)، «شیوه‌های کاربرد حُسن تعلیل در قصاید انوری» نوشته زهرا غریب‌حسینی و محمدصادق بصیری (۱۳۸۷) و «نقش حُسن تعلیل در ساختار مضمون‌های گریز به ستایش» از رضا خبازها (۱۳۹۲)، و همچنین کتاب *من جمالیات المعنی حسن التعلیل* از عیدمحمد شبایک (بی‌تا)، اثری به نثر معاصر عربی که در آن تاریخچه و مباحث تحلیلی این آرایه در چهار فصل بیان شده است. بنابراین نگارندگان با نگاهی تازه و متفاوت به بررسی علمی حُسن تعلیل از منظر تعاریف، ارائه تقسیم‌بندی‌های تازه، ارتباط آن با علم معانی، اهداف به‌کارگیری و... پرداخته‌اند.

۲. بررسی انتقادی تعاریف حُسن تعلیل

در اینجا نگارندگان کوشیده‌اند تعاریف حُسن تعلیل را در کتب بدیع مورد بررسی انتقادی قرار دهند؛ البته با آگاهی از این نکته که آثار بدیع فارسی غالباً ترجمه و نقل آرای بلاغیان پیشین است. در نخستین اثر بلاغی زبان فارسی، یعنی *ترجمان‌البلاغه*، در تعریف حُسن تعلیل آمده است:

و این، چنان باشد کی [که] شاعر چیزی را صفت کند؛ چون بهار و مانند این، مر آن چیز را معنی و صفات بسیار باشد. آن‌که شاعر بعضی صفات او را به علت بعضی ثابت کند و اندر آن وصف، تصرف نیکو کند؛ چنانکه قَمَری گوید: ز بهر آنکه همی‌گرید ابر بی‌سببی / همی‌بخندد بر روی لاله و گلنار (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۲).

رادویانی این نکته را متذکر می‌شود که وقتی شاعر می‌خواهد چیزی مانند بهار و... را توصیف کند، آن چیز (شیء یا پدیده) باید دارای صفات متعددی باشد و یکی از این صفات را به‌شکلی نیکو، یعنی ادبی و هنری، دلیل دیگری بپندارد. نکته شاخص در این تعریف آن است که «علت» نمی‌تواند خارج از صفات آن شیء (موصوف) باشد؛ به عبارتی هم «صفت» شیء و هم «علت» آن باید جزو صفات شیء باشد. چنان‌که از شاهد مثال برمی‌آید، هر دو صفت «گریستن» و «موجب شکوفا شدن» (خندیدن گل) در ابر وجود دارد و می‌توان هر دو را از ویژگی‌های ابر برشمرد و درعین حال، یکی دلیل دیگری است. لذا در تعریف رادویانی، صفت و علت آن، هر دو، باید جزو صفات شیء یا پدیده مورد وصف، یعنی «موصوف واحد» باشند و نمی‌تواند صفت مربوط به موصوفی و علت مرتبط با موصوفی دیگر باشد.

رشیدالدین وطواط (قرن ششم) که *حدائق السحر فی دقائق الشعر* را برپایه ترجمان‌البلاغه نوشت، به پیروی از رادویانی معتقد است که «صفت» ذکر شده و «علت» آن، هر دو، باید جزو صفات شیء یا پدیده مربوط باشند؛ یعنی در پدیده مورد وصف، یک صفت دلیل صفت دیگر است (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۵). تنها وجه تفاوت این تعریف با تعریف رادویانی در این است که وطواط «هدف» از حُسن تعلیل را نیز می‌آورد و آن را صرفاً ذکر دو صفت از یک موصوف به‌شکلی هنری برمی‌شمارد.

علی بن محمد مشتهر به تاج‌الحلاوی (قرن هشتم) در کتاب *دقائق الشعر* (۱۳۴۱) به آرایه حُسن تعلیل پرداخته است؛ درحالی که آرایه‌ای مهم و به‌گفته‌ی وطواط (همان‌جا) در تازی و

پارسی سخت مستعمل است. رامی تبریزی (قرن هشتم) در کتاب *حقایق الحدایق* می‌نویسد: «این صنعت چنان باشد که شاعر در بیتی دو صفت کند، یکی به علت دیگری؛ چنان‌که در صفت موی تراشیده محبوب گفته‌اند: از کاهش زلف، حُسن افزود، آری/ در روز فزاید، آنچه در شب کاهد» (۱۳۴۱: ۱۲۸). محمدخلیل رجایی در کتاب *معالم البلاغه* در تعریف حُسن تعلیل بیان می‌کند: «این صنعت چنان است که برای صفتی علتی مناسب با آن که درحقیقت و واقع، علت آن صفت نباشد، ادعا نمایند؛ مبنی بر اعتباری لطیف تخیلی و نغز و بدیع؛ به‌طوری که مشتمل بر دقت نظر بوده و موجب فزونی جمال و حُسن معنی گردد» (۱۳۵۳: ۳۸۱). در دو تعریف اخیر، برخلاف تعاریف نخستین، اشاره نشده که صفت و علت آن، هر دو، باید جزو ویژگی‌های یک موصوف باشند و اساساً برخلاف آن تعاریف، شیء مورد وصف (موصوف) در «مرکز ثقل تعریف» نیست؛ بدین معنا که در تعاریف نخستین، سخن از «دو صفت یک موصوف» است که یکی دلیل دیگری باشد و حتی وطواط هدف از حُسن تعلیل را ذکر صفت‌های یک موصوف می‌داند، البته به‌شکلی هنری. اما در تعاریف بلاغیان بعدی (رامی تبریزی و رجایی) این موصوف به‌حاشیه رانده شده و تکیه تنها بر این است که صفتی (به‌شکلی هنری) علت صفت دیگر باشد، خواه این دو متعلق به یک موصوف باشند خواه بیشتر؛ چنان‌که از شاهد مثال وی برمی‌آید. إشکال تعریف رجایی این است که در تعریف خود، علت صفت را مبنی بر تخیل دانسته است؛ درحالی که همواره این علت مبنی بر تخیل نیست که البته ارتباط بین علت و صفت ذکر شده همیشه مبتنی بر تخیل است؛ زیرا بدیهی است که در ساختار حُسن تعلیل، این ارتباط باید غیرواقعی یا تخیلی باشد.

هادی بن محمد صالح مازندرانی (قرن یازدهم) در *انوارالبلاغه* می‌نویسد: «حُسن تعلیل و آن، این است که از برای وصفی، علتی مذکور شود که درواقع علت آن نبوده باشد؛ لیکن متکلم در مقام بیان علت آن باشد» (۱۳۷۶: ۳۴۲). این تعریف جامع نیست و ایرادش آن است که فقط ذکر شده که علت صفت علت واقعی آن وصف نباشد؛ ولی

اشاره نکرده که این امر باید به شکلی هنری و ادبی صورت گیرد. واضح است که اگر مطلبی را بدون آنکه علت چیزی باشد علت آن بدانیم، با عبارتی مُهمَل مواجه می‌شویم؛ بنابراین فقط با قیدِ «هنری و ادبی بودن»، به آن عبارت معنا می‌بخشیم و درواقع این نکته به‌نوعی «فصل ممیزی» برای تعریف حُسن تعلیل محسوب می‌گردد که در اکثر تعاریف، با تعبیر گوناگون (مثل: «تصرف نیکو») به آن اشاره شده است. در کتاب *اب‌دع‌البدایع* شمس‌العلمای گرگانی (قرن سیزدهم) درمورد حُسن تعلیل آمده است: «آن است که برای چیزی سبب و علتی ذکر نماید که مناسبتی لطیف داشته باشد و بعضی شرط کرده‌اند که علت، حقیقی نباشد» (۱۳۷۷: ۲۳۳). این نخستین بار است که در میان بلاغیان در تعریف حُسن تعلیل، قیدی برای «علت ادبی» ذکر شده است. به‌نظر می‌رسد این نکته بدیهی است؛ زیرا در غیر این صورت، دیگر با حُسن تعلیل مواجه نیستیم و با ساختاری علّی و معلولی یا منطقی سروکار داریم. معاصران نیز، به پیروی از قدما، در آثار خود تعاریفی روشن‌تر و جامع‌تر از حُسن تعلیل بیان کرده‌اند. *واژه‌نامه هنر شاعری* (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۹۴)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی* (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)، *فنون ادبی* (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۱۳۷)، *بدیع* (بهزادی، ۱۳۷۵: ۸۲)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی* (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴۶)، *زیور سخن در بدیع فارسی* (صادقیان، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۸)، *زیبایی‌شناسی سخن پارسی که برابر فارسی «بهانگی نیک» را برای حُسن تعلیل آورده* (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) و *هنر سخن‌سرایی که معادل «دلیل‌آفرینی» را برای این آرایه ذکر نموده* (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۸۲-۳۸۳) و برابر مناسبتی نیست (زیرا در بلاغت، چندین آرایه وجود دارد که می‌توان این نام را بر آن‌ها نهاد؛ مانند مذهب کلامی، مذهب فقهی و دلیل عکس، همه دلیل‌آفرینی محسوب می‌شوند و از این نظر با حُسن تعلیل یکی هستند. بنابراین معادل نام‌برده به‌شکل اخص نمی‌تواند معنای حُسن تعلیل را منعکس کند.) همگی تعاریف مشابهی از حُسن تعلیل همراه با شواهد مثال آورده‌اند. ولی شمیسا در *نگاهی تازه به بدیع نوشته است*: «تعلیل در ادبیات، اسلوب خاصی دارد و

باید جنبهٔ اقناعی و استحسانی داشته باشد؛ نه برهانی و علمی و مبتنی بر تشبیه باشد که خود تشبیه، مبتنی بر کذب است» (۱۳۶۸: ۱۲۵-۱۲۶). اشکال تعریف مذکور این است که همواره حُسن تعلیل مبتنی بر تشبیه نیست و ممکن است آرایه‌های دیگری ژرف‌ساخت آن را تشکیل دهند؛ چنان‌که:

نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم همه بر سر زبانند و تو در میان جانی

(سعدی، ۱۳۸۷: ۶۷۹)

در این بیت، حُسن تعلیل براساس ایهام و کنایه است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴۶). همچنین محبتی در بدیع نو می‌نویسد: «در اصطلاح عبارت است از نشان دادن استحسانات و انگیزه‌ها و دلایل هنری و ادعایی و شاعرانه به‌جای دلایل و علل واقعی و طبیعی» (۱۳۸۶: ۱۱۷). عیدمحمد شبایک، نویسندهٔ معاصر، نیز در *من جمالیات المعنی حسن التعلیل*، تعریفی به‌نظر جامع از حُسن تعلیل به‌دست می‌دهد: «ان حُسن التعلیل آن یُنکر الادیب صراحةً أو ضمناً علةَ الشیء المعروفة، و یأتی بَعلةٍ ادبیه طریفةٍ من خیاله متناسب الغرض الذی یقصد الیه، حیثُ ان الشیء اذا کان مُعللاً کان آکد فی النفس من اثباته مجرداً عن التعلیل» (بی‌تا: ۸۶) (ترجمه: حُسن تعلیل آن است که ادیب علت مشهور پدیده‌ای را به‌شکلی ضمنی یا صریح انکار کند و علتی طُرفه و ادبی را در تخیل خود برای آن بیاورد که متناسب با هدفش باشد؛ به‌گونه‌ای که آن پدیده اگر دارای علتی باشد، آن علت جدای از تعلیل واقعی، اثباتش فقط در ذهن گوینده است). این تعریف به‌مراتب روشن‌تر و علمی‌تر از سایر تعاریف است؛ زیرا در تعریف هیچ‌یک از بلاغیان، این نکته درنظر گرفته نشده که قبل از آنکه ادیب علت تخیلی را بیاورد و آن را ادعا کند، درپی انکار علت واقعی باشد و این نکته بسیار بدیع و تازه است. همچنین هدف از به‌کارگیری حُسن تعلیل در هیچ تعریفی نیامده؛ اما در اینجا شبایک بیان می‌کند که ادیب متناسب با هدف خاص خود، آن را به‌کار می‌برد. اغلب بدیع‌نویسان در تعریف این آرایهٔ ادبی دچار این اشکال شده‌اند که در حُسن تعلیل، صفتی (یک صفت) علت

صفت دیگر است، به شکلی هنری. اما با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که گاه یک صفت می‌تواند دلیل دو یا چندین صفت باشد؛ برای نمونه:

کسوت کبود دارد و رخ زرد، سال و ماه

در عشقِ رویت، ای بت سیمین‌بر، آفتاب

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۸۸)

در این بیت، دلیل جامه‌کبودی آفتاب و زردی چهره‌اش (دو صفت) از یک موصوف، یک دلیل ادبی دارد و آن «عشق روی بت سیمین‌بر» است.

در دو اثر دیگر معاصران، یعنی نقد بدیع از محمد فشارکی و زیب سخن اثر محمود نشاط، به آرایه حُسن تعلیل اشاره‌ای نشده است. در پایان باید گفت که اکثر بلاغیان در تعاریف مشابه خود، در عبارات مختلف، به این نکته نپرداخته‌اند که در حُسن تعلیل، دو صفت (رکن) وجود دارد و یکی از این صفات به شکلی هنری، علت دیگری پنداشته می‌شود.

۳. بررسی انتقادی تقسیم‌بندی‌ها و حالات گوناگون حُسن تعلیل

در میان تمامی کتب بدیع بررسی‌شده، فقط چهار نویسنده حُسن تعلیل را از دیدگاهی دسته‌بندی کرده‌اند: شمیسا و محبتی و دو نویسنده دیگر که ذکرشان پس از این می‌آید؛ ولی دیگران به تعریف آن با ذکر شاهد مثال بسنده کرده‌اند. آن دو نویسنده مزبور یکی صالح مازندرانی (از متقدمان) و دیگری محمدخلیل رجایی (از متأخران) است که البته تقسیم‌بندی رجایی به کلی تحت تأثیر دیدگاه صالح مازندرانی است. نویسنده انوارالبلاغه آورده است:

و این بر دو قسم است: یکی آنکه علت واقعی آن، صفت ثابتۀ ظاهر نباشد و هرچند که درواقع بی‌علت نمی‌تواند بود. دیگر آنکه علت واقعی آن، صفت ثابتۀ ظاهر باشد و مع‌هذا متکلم ادعای علیت چیز دیگری نماید. دویم آنکه آن صفت درواقع تحقق و ثبوتی نداشته باشد و غرض متکلم از بیان علت، اثبات آن صفت

باشد؛ به اعتبار آنکه علتی که او قرار داده، امری است موجود. پس باید آن صفت نیز موجود بوده باشد و الا لازم می‌آید تخلف معلول از علت و این نیز بر دو قسم است: یکی آنکه آن صفت، ثابتۀ ممکن‌الوجود بوده باشد و دیگری آنکه صفت، ممکن‌الوجود نبوده باشد و این معنی به فارسی گفته شده: گر نبودی عزم جوزا خدمتش / کس ندیدی بر میان او، کمر (۱۳۷۶: ۳۴۲).

البته از نظر شبایک (بی تا: ۸۴)، اولین کسی که این تقسیم‌بندی را برای حُسن تعلیل قائل شده، شهاب الحلبی (۷۲۵ق) است و بلاغیان بعدی مثل محمدبن علی الجرجانی بر پی او رفته‌اند. همچنین قزوینی در تلخیص‌المفتاح (۱۳۰۲: ۸۷) و السبکی در عروس‌الافراح فی شرح تلخیص‌المفتاح (۱۴۲۳: ۱۰۹) همین تقسیم‌بندی را برای حُسن تعلیل آورده‌اند.

در تقسیم‌بندی صالح مازندرانی، بر یک رکن حُسن تعلیل تکیه می‌شود و آن «علت صفت» است که یا «ثابتۀ» است یا «غیرثابتۀ». صفت ثابتۀ خود به «ثابتۀ ظاهر» و «ثابتۀ غیرظاهر» تقسیم می‌شود. علت ثابتۀ علتی است که همواره وجود دارد؛ وقتی ما دلیل واقعی آن را ندانیم (از دیدگاه علمی) با صفت ثابتۀ غیرظاهر مواجهیم، مانند صفت «باریدن ابر»^۱ و هنگامی که دلیل آن صفت را بدانیم، با صفت ثابتۀ ظاهر روبه‌رویم، مثل «کشتن دشمنان»^۲ (زیرا دلیل آن را می‌دانیم). درمورد تقسیم صفت ثابت به ظاهر و غیرظاهر باید گفت اشکال وارد بر آن، این است که امروزه دلیل علمی باریدن ابر را می‌دانیم و دیگر این صفت را نمی‌توان غیرظاهر دانست؛ هرچند شاید در زمان سرودن شعر، صفتی غیرظاهر تلقی می‌شده است.

قسمت دوم، صفت غیرثابتۀ است که گاه «ممكن‌الوجود» است و گاهی «غیرممكن‌الوجود». در مثال «سخن‌چین موجب اتفاقی خوب می‌گردد»^۳ صفت غیرثابتۀ ممکن‌الوجود است و در شاهد «جوزا کمر به خدمت مخدوم بسته»^۴ صفت غیرثابتۀ غیرممكن‌الوجود و به عبارتی غیرواقعی است؛ زیرا امکان ندارد که جوزا در عالم واقع

کمر به خدمت کسی ببندد و از این نظر ممکن الوجود نیست. ایراد تقسیم‌بندی مزبور این است که نویسنده به یکی از دو رکن اساسی حُسن تعلیل، یعنی علت ادبی، پرداخته و آن را دارای انواعی دانسته است. بدیهی است که هر تقسیم‌بندی همواره باید با هدف شناخت بیشتر یا مشخص کردن ارزش هریک از موارد ذکر شود؛ اما نویسنده به هدف خود از این تقسیم‌بندی و ارزش بلاغی و هنری هریک از حالات چهارگانه اشاره‌ای نکرده است؛ چنان‌که ممکن الوجود بودن یا نبودن علت ادبی، هیچ تأثیری در درک زیبایی‌شناختی مخاطب از حُسن تعلیل ندارد.

در تقسیم‌بندی دیگر، از شمیسا، حُسن تعلیل به دو دسته «علت واقعی» و «علت ادعایی» منقسم شده است:

تعلیل بر دو نوع است: الف. علتی که ذکر می‌شود، واقعی و حقیقی است؛ اما در ربط آن به معلول، ظرافت و لطافتی است و این به وسیله تشبیه (مضمّر و تمثیل) صورت می‌گیرد: کی عیب سر زلف بت از کاستن است / چه جای به غم نشستن و خواستن است // روز طرب و نشاط و می خواستن است / کاراستن سرو ز پیراستن است. ب. علت ادعایی: علتی که برای معلول ذکر می‌شود، حقیقت ندارد، بلکه شاعر بر اثر تشبیهی که در ذهن او صورت گرفته، چنین ادعایی می‌کند و این از نوع قبل، هنری‌تر است: به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری / جواب داد که آزادگان تهیدست‌اند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۷۰).

ایراد تقسیم‌بندی شمیسا این است که مبنا و شالوده‌اش صحیح نیست. توضیح اینکه، شمیسا تعلیل را بر دو نوع می‌داند: علت واقعی و علت ادعایی و اساس اشکال این دسته‌بندی آنجاست که در حُسن تعلیل، علت ضرورتاً ادعایی است و علت واقعی در آن هیچ جایگاهی ندارد؛ صرف‌نظر از اینکه هنری یا غیرهنری بیان شود. به عبارت دیگر، ادعایی بودنِ علت در تعریف حُسن تعلیل به‌مثابه «فصل ممیز» آن است. دلیل روشن دیگر بر مدعای ما این است که بیت ذکرشده شمیسا برای علت واقعی فاقد آرایه حُسن تعلیل است و جالب آنکه دارای نوع دیگری از انواع استدلال و دلیل‌آوری

هنری، یعنی «مذهب فقهی»، است که شمیسا این آرایه را در فصل «توجیه و تعلیل» کتاب خود نیاورده است. در تعریف مذهب فقهی می‌خوانیم: «مذهب فقهی درحقیقت استدلال تمثیلی است؛ یعنی آوردن مثال برای اثبات چیزی» (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۲). در بیت ذکرشده از شمیسا نیز مثالی برای اثبات چیزی آمده است: همان‌گونه که سرو با پیراستن زیباتر می‌شود، بُت یا شخص زیبارو (آیاز) نیز با کوتاهی مویش زیباتر شده و بدین سبب جای ناراحتی نیست. از سویی واضح است که بیت دارای تشبیه تمثیل است و آن را می‌توان گونه‌ای از استدلال شاعرانه دانست (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۸۴). به‌نظر می‌رسد علت اشتباه شمیسا این است که وی تمایزی میان ارتباط ادعایی (صفت و علت صفت) قائل نشده؛ چنان‌که در تقسیم‌بندی تازه نگارندگان، علت صفت می‌تواند ادعایی یا واقعی باشد؛ اما ارتباط میان صفت و علت صفت هرگز نمی‌تواند واقعی باشد. برپایه آنچه گفته شد، تقسیم‌بندی شمیسا از حُسن تعلیل از مبنا دارای ایراد است و نمی‌توان حُسن تعلیل را چنین تقسیم کرد. محبتی نیز تقسیم‌بندی خاصی از حُسن تعلیل نیاورده است؛ ولی به‌طور ضمنی اشاره کرده که حُسن تعلیل گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم ارائه می‌شود: «هنرمند گاه مستقیم به ذکر دلیل هنری خویش می‌پردازد و گاه غیرمستقیم و پوشیده این رابطه و تعلیل هنری را به‌جای می‌آورد و نوعاً در قالب استعارات و تشبیهات» (۱۳۸۶: ۱۸). وی در ادامه، ده شاهد مثال ذکر می‌کند، بی آنکه مشخص کند کدام ابیات حُسن تعلیل مستقیم دارند و کدام یک غیرمستقیم که دو بیت از آن‌ها آورده می‌شود:

گفتم این سلسله زلف بتان از پی چیست

گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد

چو از زلف شب باز شد تاب‌ها

فرومُرد قن‌دیل محراب‌ها

(همان‌جا)

او در این دسته‌بندی، حُسن تعلیل‌هایی را که بر پایه تشبیه و استعاره‌اند، غیرمستقیم خوانده و نمونه‌هایی را که فاقد آن‌اند، مستقیم دانسته است؛ البته وی ارزش حُسن تعلیل‌های غیرمستقیم را بیشتر می‌داند. همچنین در تقسیم‌بندی او، توجه به خود آرایه حُسن تعلیل کمتر است و گویا در مرکز این تقسیم‌بندی نیست و وجود و نبود عناصری همچون تشبیه و استعاره، باعث ایجاد آن شده است.

۴. دو تقسیم‌بندی تازه از حُسن تعلیل

براساس مطالب پیش گفته، ایرادهایی بر دسته‌بندی‌های حُسن تعلیل وارد شد. لذا در اینجا نگارندگان دو تقسیم‌بندی تازه از حُسن تعلیل ارائه می‌دهند: تقسیم‌بندی بر مبنای ادعایی یا واقعی بودن ارکان حُسن تعلیل (معنوی) که بلاغیان در تحلیل‌های خود، بیشتر به «علت ادبی» آن پرداخته‌اند؛ چنان‌که برخی سه شرط یا ویژگی برای آن ذکر می‌کنند:

۱. آن تَكون غير حقيقة، أي ليسَ هي علة ذلك الوصف في نفس الامر و واقع الحال؛

۲. و آن تَكون خيالية، فيها دقة الصنعة الشاعره، و ذكاء، قريحة و التظرف و الملاحظة؛ ۳. آن

تكون مناسبة للغرض الذي سيقَت من اجله من مدح أو غير (شبایک، بی تا: ۸۶).

(ترجمه: علت ادبی باید نخست غیر حقیقی و ادعایی باشد، نه علت واقعی آن و دوم اینکه این علت ادعایی باید به شکلی ظریف و آمیخته به صنایع و خوش آیند ارائه شود که با آن صفت ارتباط پیدا کند [و این همان قید «نیک» در «بهانگی نیک» فارسی است] و نکته آخر اینکه علت ادبی متناسب با هدف گوینده ذکر شود که شامل مدح و غیر آن است.)

از سویی، برخلاف نظر اکثر بلاغیان، نگارندگان بر این باورند با آنکه حُسن تعلیل در شمار بدیع معنوی است، از نظر ساختار صوری، شکل واحدی دارد که متشکل از دو رکن اساسی و یک رکن غیراساسی است. رکن اساسی نخست که می‌توان آن را

«ذکر صفت» نامید، در ساختار جمله پرسشی یا خبری پدیدار می‌شود. رکن دوم که «چرایی و علت صفت» می‌نامیم، غالباً توجیهی هنری و ادبی است و اساسی‌تر از رکن اول به‌نظر می‌رسد؛ زیرا وجود حُسن تعلیل بدان وابسته است. در این میان، یک رکن غیراساسی نیز وجود دارد و اغلب واژه‌ای است که آن را «ادات تعلیلی» نامیده‌ایم. درواقع این رکن غیراساسی دو رکن اساسی را به‌هم پیوند می‌دهد؛ اما وجود «ادات تعلیلی» ضروری نیست و گاه ذکر نمی‌شود و به همین دلیل آن را غیراساسی خوانده‌ایم؛ لذا در این مواقع، ارتباط دو رکن حُسن تعلیل از فحوای کلام استنباط می‌شود. حروفی مانند «که، زیرا، از آنکه، چنان‌که، تا، تا که، گر نبودی، ز بهر آنکه و...» نمونه‌هایی از ادات تعلیلی است که همگی معنای «چرایی» دارد. گاهی ادات تعلیلی رکن مهمی در حُسن تعلیل محسوب می‌شود که بدون آن‌ها، حتی با وجود دو رکن اساسی دیگر، آرایه حُسن تعلیل پدید نمی‌آید؛ چنان که منوچهری می‌گوید:

نرگس همی رکوع کند در میان باغ زیرا که کرد فاخته بر سرو مؤذنی

(۱۳۵۶: ۱۲۹)

در این بیت، صرفاً به‌دلیل وجود ادات تعلیلی «زیرا که»، با آرایه حُسن تعلیل مواجهیم و این واژه رابط و واصل دو رکن اساسی حُسن تعلیل است. اما نمونه زیر، باوجود شباهت ساختاری با بیت پیشین، به‌دلیل نداشتن ادات تعلیلی و با دارا بودن تشبیه و استعاره، فاقد آرایه حُسن تعلیل است:

بوستان چون مسجد و شاخ بنفشه در رکوع

فاخته چون مؤذن و آواز او بانگ نماز

(همان، ۴۴)

مثال دیگر در بیت زیر است که در آن فقط با آرایه تشخیص مواجهیم؛ زیرا شاعر صفتی انسانی یعنی بیماری سل را به برف نسبت داده:

همی‌بگداخت برف اندر بیابان تو گفتی باشدش بیماری سل

(همان، ۵۶)

که اگر در همین بیت به جای «تو گفتی»، ادات تعلیلی «ازیرا» ذکر می‌شد: ازیرا باشدش بیماری سل، بیت حُسن تعلیل می‌داشت؛ لذا معنای بیتِ تغییر یافته با آرایه حُسن تعلیل چنین است: برف در بیابان گداخته شده؛ زیرا بیماری سل دارد. پایه حُسن تعلیل در این بیت، آرایه تشخیص است؛ ولی با ادات تعلیلی «ازیرا» تکوین یافته است. پیش از این ذکر شد که وجود ادات تعلیلی همیشه ضروری نیست و گاه از فحوای کلام ارتباط میان دو رکن اساسی مشهود است یا عباراتی جانشین آن‌ها می‌شود؛ چنان‌که در شواهد زیر، بیت نخست بدون ادات تعلیلی، ولی در ابیات بعد، واژه‌های «چه عجب که» و «بیهده نیست» به جای ادات تعلیلی آمده است:

رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۷۶)

چون به پای علم روز، سر شب بژند چه عجب کز دم مرغ آه دریغا شنوند

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۰۹)

از همه خلق، دل من سوی او دارد میل بیهده نیست پس آن کبر که اندر سر اوست

(فرخی، ۱۳۳۵: ۲۷)

نکته مهم در اینجا پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا حذف ادات تعلیلی تأثیری از لحاظ بلاغی و هنری بر حُسن تعلیل دارد و این کار غالباً با چه هدفی صورت می‌گیرد. باید گفت ارزش بلاغی حُسن تعلیل بدون ادات، بیشتر از حُسن تعلیل با ادات تعلیلی است؛ زیرا در این نوع، ادات تعلیلی حذف می‌شود و به اصطلاح در تقدیر است؛ یعنی از فحوای کلام دریافت می‌شود. درواقع این محذوف بودن ذهن را به کاوش وامی‌دارد تا ارتباط بین دو رکن دریافت شده؛ ولی اگر ادات تعلیلی موجود باشد، مقصود بیت برای مخاطب آسان‌یاب می‌شود و در نتیجه ارزش بلاغی و هنری آن کمتر از نوع قبل می‌گردد. نکته قابل توجه دیگر در مورد ادات تعلیلی این است که می‌تواند مفهومی را

به حُسن تعلیل بیفزاید. شبایک (بی‌تا: ۹۶) در مبحثی با عنوان «ما یُلحق بحُسن تعلیل» اشاره می‌کند که گاه مفهوم شک و تردید با «کأن» در ساخت تشبیهی به حُسن تعلیل افزوده می‌شود؛ اما وی از ادات تعلیلی، به‌عنوان یک رکن در ساخت حُسن تعلیل، سخنی به‌میان نمی‌آورد؛ البته مفهوم شک را می‌توان با استفاده از علم معانی، در اینجا تجاهل‌العارف (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۶۹) به حُسن تعلیل افزود. ارکان مختلف حُسن تعلیل در شاهد مثال‌های زیر مطرح شده است:

عجب نیست در خاک اگر گُل شکفت که چندین گل‌اندام در خاک خفت

(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷۷)

رکن اول: ذکر صفت، جمله خبری: «گُل در خاک شکفته شده است» [این جای تعجب ندارد]. رکن دوم: چرایی و علت صفت: [زیرا] «چندین گل‌اندام در خاک خفته‌اند». ادات تعلیلی: که.

چرا چو لاله نشکفته، سرفکنده نه‌ای که آسمان ز سرافکنده‌گی است پابرجا

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۳)

رکن اول: ذکر صفت، جمله پرسشی: «چرا [مانند غنچه لاله] سرافکنده نیستی؟». رکن دوم: چرایی و علت صفت: [زیرا] آسمان به سبب سرافکنده‌گی، پابرجاست. [اگر می‌خواهی پابرجا باشی، چنین باش]. ادات تعلیلی: که.

درمورد دو رکن اساسی باید گفت همواره سخنوران دو رکن مذکور را به‌ترتیب و پشت‌سر هم نمی‌آورند؛ به‌عبارتی گاه رکن دوم، یعنی علت صفت، مقدم می‌شود و بعد رکن اول، یعنی صفت، ذکر می‌گردد؛ زیرا در این حالت، معنا به‌تعویق می‌افتد و برای مخاطب پس از تلاش ذهنی و دریافت معنا، تلذذ ادبی حاصل می‌شود. شاعران بزرگی همچون خاقانی و حافظ به این ترفند هنری ظریف توجه کرده و آن را در موارد متنوعی به‌کار گرفته‌اند؛ مثال:

رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار
گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۳۷)

مصراع اول، علت صفت و مصراع دوم، ذکر صفت است. لذا دو رکن اساسی (ذکر صفت و چرایی آن) جدای از تقدم و تأخر، ممکن است به چهار حالت مختلف ظاهر شود؛ به عبارتی حُسن تعلیل را می‌توان به چهار حالت یا نوع تقسیم کرد که از نظر ادبی و هنری ارزش متفاوتی دارند:

۱. هر دو رکن ادعایی:

نرگس همه رکوع کند در میان باغ
زیرا که کرد فاخته بر سرو، مؤذنی
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۲۹)

رکن اول جمله‌ای خبری و امری غیرواقعی یا ادعایی است: نرگس میان باغ همواره در حال رکوع است. رکن دوم توجیه ادبی و خیالی یا ادعایی رکن اول است: زیرا فاخته بر درخت سرو اذان گفته است. ادات تعلیلی هم «زیرا که» است. بدیهی است که هر دو رکن در عالم واقع وجود ندارند یا خیالی و ادعایی هستند. ظاهراً این حالت کم‌کاربردتر از حالات دیگر است.

۲. رکن اول واقعی، رکن دوم ادعایی:

این حالت ادبی‌ترین و پرکاربردترین نوع حُسن تعلیل است:

تاج و سریر خسرو مازندران ز رشک
خورشید را گداز همانا برافکند
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

رکن اول جمله‌ای خبری است: خورشید گدازان است که در عالم امری واقعی محسوب می‌شود. رکن دوم حسد بردن خورشید به تاج و تخت خسرو مازندران است که امری غیرواقعی و ادعایی محسوب می‌شود.

۳. رکن اول ادعایی، رکن دوم واقعی:

گیتی سیاه‌جامه شد از ظلمت وجود
گردون کبودجامه شد از ماتم وفا
(همان، ۳۱)

در این بیت - که دو حُسن تعلیل دارد - رکن اول جمله‌ای خبری است: آسمان جامه کبود بر تن کرد که این امر در عالم امری غیرواقعی و ادعایی است. رکن دوم امری محقق و واقعی است: وفا در عالم وجود ندارد. ادات تعلیلی «از» است. ۴. هر دو رکن واقعی:

در این نوع، هیچ توجیه ادبی در رکن دوم وجود ندارد و فقط بدین سبب حُسن تعلیل دارد که این دو امر واقعی با هم هیچ ارتباطی ندارند و تنها از رهگذر برخی از آرایه‌ها، ارتباط صوری یا واژگانی یافته‌اند:

عجب نیست در خاک اگر گُل شکفت که چندین گل اندام در خاک خفت

(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۰۰)

رکن اول جمله‌ای خبری است: گُل در خاک شکفته است. رکن دوم: [به سبب آنکه] چندین گل اندام در خاک خفته است. ادات تعلیلی هم «که» است. بدیهی است که در حالت‌های اول و دوم، رکن دوم توجیه ادبی دارد؛ ولی در حالت چهارم، رکن دوم توجیه ادبی ندارد. حال این پرسش پیش می‌آید که اگر علت ادبی در رکن دوم وجود ندارد، چرا حُسن تعلیل این حالت را باید پذیرفت. در آشکال دیگر، زیرساخت حُسن تعلیل بر پایه آرایه‌های معنوی تشخیص، تشبیه و... است؛ اما در شکل چهارم، غالباً تکیه بر واژه‌ها و آرایه‌های لفظی است؛ یعنی واژه‌های «گُل» در رکن اول و «گُل اندام» در رکن دوم باعث «ایجاد ارتباط» دو رکن و در نتیجه خَلق حُسن تعلیل شده که از لحاظ کاربرد، پس از حالت‌های دوم و سوم، فراوان‌تر است. درواقع آرایه معنوی مراعات نظیر یا تناسب در حالت چهارم بار ارتباط دو رکن را بر دوش می‌کشد. توضیح آنکه، اگر برای مثال به جای جمله «گُل شکفت» در رکن اول، جمله «سرو یا سبزه رُست» را قرار دهیم، ارتباط میان دو رکن گسسته می‌شود؛ لذا در حالت مذکور، برای ساخت حُسن تعلیل تکیه بر واژه‌های متناسب است و ارتباط دو رکن از طریق آرایه‌های لفظی

مانند جناس و بعضاً معنوی همچون مراعات نظیر برقرار می‌گردد. مثال دیگر از حالت چهارم:

به جوی اندورن آبِ نوشین روان شد از این عدل و انصاف نوشیروانی
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۷۱)

در این بیت نیز که علت روانی آب گوارا در جوی، انصاف و عدل انوشیروان ذکر شده، دو رکن موجود اموری واقعی‌اند و فقط به سبب تناسب واژه‌ها یا جناس مرگبی که بین «نوشین و روان» و «نوشیروان» پدید آمده، به هم مرتبط شده‌اند و در نتیجه بیت آرایه حُسن تعلیل یافته است. از سویی ارزش هریک از حالات چهارگانه متفاوت است؛ به این شرح که حالت اول به دلیل دو رکن تخیلی یا ادعایی آن، کم‌کاربرد است و چندان ارزش ادبی ندارد؛ زیرا ذات آرایه حُسن تعلیل چنان است که برای پدیده‌های عادی و واقعی، علتی هنری و ادبی بیاوریم؛ اما در این حالت، رکن اول ادعایی است و چون علت ادبی آن نیز غالباً ادعایی است، کارایی و ظرفیت بالای حُسن تعلیل را از دست می‌دهد؛ لذا این حالت به علت ساخت ادعایی یا تخیلی کامل، کم‌کاربردترین نوع به نظر می‌رسد. حالت‌های دوم و سوم از ارزش هنری و ادبی بیشتری برخوردار و پُرکاربردند؛ زیرا ماهیت حُسن تعلیل را که همانا علت ادبی است، از طریق آرایه‌های معنوی مانند تشبیه، تشخیص، اغراق و... پدید می‌آورند. حالت چهارم (حالتی که هر دو رکن واقعی است) نیز بعد از نوع دوم و سوم، کاربرد بیشتری دارد. در این نوع، باید با دقت و تأمل، حُسن تعلیل را از طریق ارتباط صوری و واژه‌های مشترک موجود - که به سبب کاربرد آرایه‌های لفظی یا معنوی همچون انواع جناس و مراعات نظیر (تناسب) به وجود می‌آیند و باعث ارتباط دو رکن آن می‌شوند - دریافت.

با توجه به تقسیم‌بندی نگارندگان مقاله، حُسن تعلیل دارای دو رکن اساسی است که به چهار حالت مختلف ظاهر می‌شود و عنصر تخیلی یا ادعایی فقط به رکن اول، یعنی علت ادبی، اختصاص ندارد و در دو حالت، علت ادبی امری واقعی است نه

تخیلی یا ادعایی؛ بدین سبب و برخلاف تصور بلاغیان، این ادعا می‌تواند واقعی باشد و فقط ربط میان رکن‌ها همواره غیرواقعی است. به‌علاوه فایده دیگر این دسته‌بندی، ارزش‌های گوناگون هریک از حالات مذکور است که بدان پرداخته شد. از سوی دیگر، تقسیم حُسن تعلیل از منظر واقعی و ادعایی بودن دو رکن اساسی را می‌توان دسته‌بندی «معنوی» نامید؛ زیرا تکیه بر معنای ارکان از دیدگاه واقعی و تخیلی بودن آن‌هاست. همچنین حُسن تعلیل را از نگاهی دیگر می‌توان دسته‌بندی کرد که نگارندگان آن را تقسیم «لفظی» نامیده‌اند. همان‌گونه که در نقد تعاریف بدیع‌نویسان ذکر شد، آنان در ساختار حُسن تعلیل، به وجود «یک صفت» و «یک علت صفت» قائل‌اند؛ درحالی که گاه دو صفت از یک دلیل بهره‌مندند. برای نمونه در بیت:

کسوت کبود دارد و رخ زرد، سال و ماه در عشقِ رویت ای بت سیمین‌بر، آفتاب

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۸۸)

دو صفت «کسوت کبود» و «رخ زرد» هر دو متعلق به یک موصوف (خورشید) دارای یک علت، یعنی «عشق روی بت سیمین‌بر» هستند؛ البته گاه برخلاف معمول و با بهره‌گیری از آرایه تجاهل‌العارف یا نادان‌نمایی، دو یا چند دلیل برای یک صفت ذکر می‌شود؛ چنان‌که:

ندانم خمار است یا چشم‌دردش که در چشم، سرخی فراوان نماید

(همان، ۲۱۹)

شاعر با استفاده از آرایه تجاهل‌العارف، دو دلیل «خمار» و «چشم‌درد» را برای یک صفت، یعنی «سرخی چشم»، آورده است. به طور خلاصه، در تقسیم لفظی که برپایه تعداد رکن‌هاست، با سه نوع حُسن تعلیل مواجهیم: ۱. یک دلیل برای یک صفت؛ ۲. یک دلیل برای دو یا چند صفت؛ ۳. دو یا چند دلیل برای یک صفت. نوع سوم کم‌کاربردتر، ولی برخوردار از ارزش بلاغی بیشتری است؛ زیرا غالباً ذهن با حضور یک دلیل (فارغ از ادعایی یا واقعی) مأنوس است و زمانی که دو یا چند دلیل برای یک

صفت بیاید، هر کدام به تنهایی ممکن است باعث صفت مذکور باشد و در چنین حالتی، ذهن می‌کاود تا ارتباطها را دریابد و از این راه سبب کسب لذت ادبی شود.

۵. حُسن تعلیل در پیوند با علم معانی

بیان این مطلب که برخی از آرایه‌های ادبی دقیقاً مربوط به کدام یک از مباحث علوم بلاغی‌اند، تاحدودی دشوار است. از یک سو اختلاف نظر بسیاری از محققان در مورد اینکه چه آرایه‌ای مربوط به کدام یک از علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع) است، از اینجا نشئت می‌گیرد که علوم مذکور پیوند و ارتباط تنگاتنگی دارند؛ از سوی دیگر گاه آرایه‌های مختلف از میان یکدیگر پدید آمده‌اند و این مسئله باعث می‌شود نتوان جایگاه دقیق و مشخصی برای برخی از آرایه‌ها در میان علوم نام‌برده یافت؛ چنان‌که شفیع‌ی کدکنی می‌نویسد:

چند صنعت از صنایع بدیعی را که اهل بدیع در قلمرو صنایع بدیعی گنجانده‌اند، نیز می‌توان داخل در صورت‌های خیال دانست؛ البته با توسعه بیشتر در دایره مفهومی خیال و نزدیک شدن آن با تخیل [...]؛ از این گونه می‌توان ایهام، التفات و تجاهل‌العارف را نام برد (۱۳۸۸: ۱۲۵).

به علاوه برخی از صنایعی که امروزه در علم بیان وجود دارد، چندان مربوط به این علم نیست؛ برای مثال:

کنایه دراصل به علومی مانند زبان‌شناسی و معناشناسی مربوط می‌شود و کمتر در حوزه علم بیان قرار می‌گیرد؛ اما چون برخی از کنایه‌ها ساخت تشبیهی و استعاری دارند، آن را جزو مباحث بیان قرار داده‌اند؛ برای نمونه عبارت «گل نامه غم به دست گیرد»، استعاره‌ای است که حاصل معنای آن کنایه از پژمردگی گل است (زکی‌نژادیان، صالحی و گلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۸).

درمورد آرایه حُسن تعلیل نیز مشکل ارتباط و وابستگی آن به یکی از علوم سه‌گانه بلاغی وجود دارد. اگرچه حُسن تعلیل را همواره در کتب بدیعی بررسی کرده‌اند،

برخی از محققان آن را مربوط به علم بیان می‌دانند؛ چنان‌که: «چون حُسن تعلیل بدون بهره‌گیری از ترفندهای تشبیه و... به وجود نمی‌آید، مربوط به علم بیان است؛ اما به سبب مبتنی بودن بر معیار استدلالی، در بدیع مطرح می‌گردد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴۶-۱۴۷). آشکار است که حُسن تعلیل وجود عاریتی دارد و وابسته به آرایه‌هایی چون تشبیه، تشخیص، ایهام، اغراق و... است که زیرساخت حُسن تعلیل را پدید می‌آورند و از این منظر، سخن این محقق درست است. ولی به نظر می‌رسد به این نکته توجه نشده که تمامی آرایه‌هایی که زیرساخت حُسن تعلیل را تشکیل می‌دهند، در علم بیان مورد بحث نیستند؛ آرایه‌هایی همچون اغراق، ایهام، جناس و... مربوط به علم بدیع‌اند و تعداد اندکی از آن‌ها به علم بیان مربوط می‌شوند. از طرفی تا آنجا که نگارندگان آگاهی دارند، به جز وحیدیان کامیار و میرصادقی، دیگر پژوهشگران درمورد وابستگی حُسن تعلیل به علوم بلاغی دیگر سخنی نگفته و آن را ظرفیتی بدیعی پذیرفته‌اند؛ چنان‌که نویسندۀ آن را مربوط به بدیع معنوی می‌داند (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۷۳: ۹۴). ولی نگارندگان با بررسی دقیق حُسن تعلیل، پیوند آن را با علم معانی عمیق‌تر از علم بدیع و بیان می‌دانند؛ با این توضیح که با توجه به دو رکن اساسی حُسن تعلیل درمی‌یابیم که این دو رکن جملاتی پرسشی یا خبری‌اند که همواره معانی ثانویه آن‌ها مد نظر است و این مهم در علم معانی بررسی می‌شود. برای نمونه در بیت زیر که جمله‌ای خبری است، معنای ثانویه آن، یعنی مفاخره، مورد نظر است:

خدمت او به روح باید کرد زین سبب روح برتر از اجسام

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۱۳)

در این بیت، با دو جمله خبری مواجهیم که صرفاً معانی ثانویه‌شان مورد نظر شاعر است و این را فقط از منظر علم معانی می‌توان تحلیل کرد. از سویی هریک از این معانی ثانویه نیز با یکی از «اهداف به کارگیری حُسن تعلیل» پیوند دارند و اصولاً برای تشخیص و تعیین آرمان‌های به کارگیری حُسن تعلیل، توجه به معانی ثانویه جملات

گريزنأپذير است. براي نمونه هنگامي كه هدف از كاربست حُسن تعليل امري تعليمي و تربيتي باشد، معنای ثانویه جملات، همواره «تشويق و ترغيب» يا «تنبیه و هشدار» است؛ درحالی كه در آرمان ديگر، يعنی ستايش، معنای ثانویه اغلب «مفاخره» است. براي مثال در بيت:

گر نه عاشق شده است برگِ درخت از چه رخ، زرد گشت و پشت دوتا؟

(همان، ۳)

پرسش موجود دارای استفهام تفريري است. «در استفهام تفريري، مخاطب به صحت قول گوينده اقرار مي‌كند و به مطلب مورد اقرار، مُقربه مي‌گويند» (شميسا، ۱۳۸۳: ۱۸۰). در نظر شاعر، قطعاً دليل زردی برگ درخت و خم شدنش اين است كه درخت عاشق شده است. وی اين معنا را با استفهام تفريري بيان كرده كه طبعاً هدف از آن «توصيف و صحنه‌آرایی» است. بنابر آنچه گفته شد، هنگامي كه عميق‌تر به اين آرايه بنگريم و اهداف به‌كارگيري آن را در نظر آوريم، آن را بيشتر در پيوند با علم معاني مي‌يابيم تا ديگر علوم بلاغي. هرچند ژرف‌ساخت آن آرايه‌های متنوع بياني و بديعي است، به‌نظر مي‌رسد بررسي آن از منظر علم معاني موجه‌تر باشد؛ زيرا حُسن تعليل چيزی جز جمله‌ای خبری يا پرسشی با هدف معاني ثانویه آن نيست كه تنها اين جملات به‌شكلي هنري بيان شده‌اند. ذكر اين نکته ضرورت دارد كه نگارندگان برآن نيستند كه آرايه حُسن تعليل را صرفاً مربوط به علم معاني بدانند؛ زيرا طبعاً در ساخت و تكوين آن، علوم بديعي و بياني نقش بسزايی دارند و همين آرايه‌های بديعي و بياني هستند كه بايد در ساخت معاني ثانویه جملات بررسي شوند.

۶. مهم‌ترين اهداف به‌كارگيري حُسن تعليل

در اغلب كتب بديعي به اهداف به‌كارگيري حُسن تعليل توجه نشده است. اما برخي به آن اشاراتي كرده‌اند؛ براي نمونه وطواط هدف از آن را برشمردن صفات يك

موصوف به شکلی هنری می‌داند. شبایک هم می‌نویسد: «يَقْصِدُ الشَّاعِرُ إِلَى التَّلَاطُفِ وَ التَّأْوِيلِ وَ يَذْهَبُ بِالْقَوْلِ مَذْهَبَ الْمَبَالِغَةِ وَ الْإِغْرَاقِ فِي الْمَدْحِ وَ الْوَصْفِ وَ الْفَخْرِ وَ الْمَبَاهَاةِ وَ سَائِرِ الْمَقَاصِدِ وَ الْإِغْرَاضِ» (بی‌تا: ۱۳۹) که در اینجا از اهدافی همچون مبالغه، اغراق در ستایش و خودستایی نام برده است. اما با تأمل در متون شعری، اهداف بسیاری را می‌توان برای حُسن تعلیل برشمرد که شاعران آگاهانه و با اشراف بر زبان شعری، همواره از این ظرفیت هنری بهره برده‌اند که در زیر، مهم‌ترین اهداف حُسن تعلیل می‌آید.

۱-۶. تعلیمی و تربیتی

یکی از اهداف مهم استفاده از حُسن تعلیل بیان مسائل تعلیمی و تربیتی است که در ادبیات تعلیمی کاربرد فراوان دارد:

هنگام سپیده‌دم خروس سحری دانی که چرا همی‌کند نوحه‌گری
یعنی که نمودند در آیینۀ صبح کز عمر، شبی گذشت و تو بی‌خبری
(خیام، ۱۳۵۵: ۳۳۷)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(سعدی، ۱۳۸۷: ۲۶)

بهره‌گیری از این ظرفیت ادبی برای اثرگذاری بر مخاطب اهمیت فراوان دارد؛ یعنی پیوند نکته‌ای تعلیمی همراه با علتی ادبی سبب برجستگی آن نکته نزد مخاطب می‌شود؛ چنان‌که پژوهشگری «برجستگی کلام» را جزو دلایل زیبایی‌شناسی حُسن تعلیل برمی‌شمارد (ر.ک: وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

۲-۶. مدح و ستایش

این مضمون یکی از مهم‌ترین اهداف کاربرد حُسن تعلیل است و در شعر ستایشی، به ویژه سبک خراسانی، فراوان وجود دارد:

زبان ازبهر آن باید که خوانی مدح او امروز

دو چشم ازبهر آن باید که بینی روی او فردا
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲)

رواست نرگس مست ار فکند سر در پیش

که شد ز شیوه آن چشم پرعتاب، خجل
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

کاربرد این هدف، علاوه بر سبک خراسانی، در سبک آذربایجانی فراوان است و در شعر خاقانی بسیار یافت می‌شود:

بهر ولی تو ساخت، وز پی خصم تو کرد صبح لباس عروس، شام پلاس مُصاب
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۷۳)

فلک به دایگی دین او در این مرکز زنی است بر سر گهواره‌ای بمانده دوتا
(همان، ۲۰)

یکی از پرکاربردترین آرایه‌ها در اشعار ستایشی همین آرایه حُسن تعلیل است. اغلب اشعار مدحی زیرساختی دینی و اجتماعی دارند و چون شاعران، پادشاهان را سایه خدا (ظل الله) معرفی می‌کرده و همه طبیعت و عناصر آن را تحت فرمان آنان می‌دانسته‌اند، بسیاری از ترک ادب‌های شرعی از همین راه و کاربرد حُسن تعلیل وارد شعر ستایشی فارسی شده‌اند. از دیگر کارکردهای زیبایی‌شناختی و هنری حُسن تعلیل این است که این آرایه در ساختار قصاید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به نحوی که بسیاری از شاعران برای «گریز» از «تشبیب» قصاید به «مدح و ستایش» از حُسن تعلیل بهره می‌جسته‌اند: «حُسن تعلیل در گریز خلاقانه و هنرمندانه به ستایش سهمی

ویژه دارد و از دوره‌های آغازین شعر فارسی مورد توجه ستایش‌سرایان بوده است» (خبازها، ۱۳۹۲: ۴۷).

۳-۶. قدح و نکوهش

نکوهش روی دیگر ستایش است و شاعران همچون مدح، در نکوهش نیز از حُسن تعلیل بهره می‌برده‌اند:

دل اعدای او سنگ است، از آن است اندرو آتش

نبینی کآتش سوزان به سنگ اندر نهان باشد

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۰)

چو کاسه باز گشاده دهان ز جوع الکلب

چو کوزه پیش نهاده شکم ز استسقا

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۱)

۴-۶. توصیف و صحنه‌آرایی

شاعران خراسانی این آرمان را بیشتر به خدمت گرفته و غالباً در تغزل‌های قصاید، حُسن تعلیل را با این هدف به کار برده‌اند:

بگشته گونه برگ درخت سبز از غم بگشته گونه و لرزنده گشته چون سیماب

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۱)

نرگس همی رکوع کند در میان باغ زیرا که کرد فاخته بر سرو، مؤذنی

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۲۹)

گشاده نرگس رعنا ز حسرت آب از چشم نهاده لاله ز سودا به جان و دل، صد داغ

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۹۵)

۵-۶. گله و شکایت

این هدف بیشتر در شعر سبک‌های آذربایجانی و عراقی یافت می‌شود؛ زیرا در سبک خراسانی، به‌ویژه در دوره اول آن، شاعران برون‌گرا هستند و سروده‌ها اغلب در مدح و

توصیف طبیعت است؛ چنان‌که در این باره آمده: «شعر این دوره برون‌گراست و هرچند دقایق امور عینی را وصف می‌کند، اما با دنیای درون و احساسات و عواطف و هیجان‌ها و مسائل روحی سروکار ندارد» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۶۸).

گیتی سیاه‌خانه شد از ظلمت وجود گردون کبودجامه شد از ماتم وفا
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۱)

۶-۶. حُسن تعلیل برای حُسن طلب

گاه هدف از به‌کار بردن حُسن تعلیل درخواست صیله است که طبعاً نزد شاعران، خواست غیرمستقیم از ممدوح موجه‌تر می‌نماید؛ چنان‌که: «شاعر باید از شگردهای ادبی برای حُسن طلب استفاده کند که غیرمستقیم و زیبا باشد» (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۹: ۱۷۱). بنابراین یکی از شیوه‌های بلاغی مهم درخواست هدیه (حُسن طلب) به‌شکل غیرمستقیم، بهره‌گیری از حُسن تعلیل است:

هست حرص او به مال و خواسته ازبهر جود

حرص چون چونین بود، محمود باشد حرص و آز

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۴۴)

زآنکه همرنگ روی دشمن اوست نهد در خزانه، هیچ دَهب

(فرخی‌سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۳)

۷-۶. بیان نکات علمی، پزشکی و...

شاعران اغلب در شعر به نکات علمی، پزشکی، نجومی و... اشاره می‌کنند که در این میان، سهم شاعرانی همچون خاقانی و انوری بیشتر است. از آنجا که در شعر با زبان ادبی مواجهیم نه با زبان علمی، سخنور با کاربرد آرایه حُسن تعلیل، زبان علمی خود را به زبان ادبی تبدیل می‌کند. خاقانی از سخنورانی است که همواره از این ترفند شاعرانه بهره جسته است:

به دامن شب پاره‌ای درفزایند از آن صُدرهٔ روز نقصان نماید
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

همچنین در مطلع قصیده‌ای که در وصف آبان ماه سروده، نکته‌ای علمی را به مدد حُسن تعلیل، با زبان ادبی بیان کرده است:

شه اختران زان زرافشان نماید که اکسیر زرهای آبان نماید
(همان، ۲۲۰)

۷. حُسن تعلیل در پیوند با برخی از آرایه‌های ادبی

ارزش هر عنصر بلاغی به سبب ویژگی‌های آن است؛ لذا در مورد ویژگی‌های حُسن تعلیل گفته‌اند باید دارای دو ویژگی یا شرط باشد: «اولهما: طبعه تشکله فی ذاته او بمعنی آخر صیاغته؛ ثانيهما: الوظيفة التي يؤديها في تحسين الكلام أو الوفاء بأغراض الأخرى» (شباک، بی تا: ۱۱۹). نخست، ذات وجود حُسن تعلیل است یعنی ساختار خاص آن و دوم، هدفی که از به کار بردن آن مد نظر بوده است. یکی از ویژگی‌های مهم حُسن تعلیل، پیوند تنگاتنگ آن با دیگر آرایه‌های ادبی است؛ چنان که نقش ساختاری آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، جناس و ایهام در ایجاد «نکته لطیفی» که مبنای تعلیل خیالی می‌شود، بسیار مهم است؛ به گونه‌ای که این صناعات موجب تناسب خیالی - ادبی میان طرفین حُسن تعلیل‌اند و بدون حضور برخی از آن‌ها، این آرایه موجودیت نمی‌یابد. در واقع کمتر آرایه‌ای مانند حُسن تعلیل دیده می‌شود که وجودش عاریتی و وابسته به سایر آرایه‌ها باشد؛ شاید به این دلیل است که نوشته‌اند: «حُسن تعلیل چون بدون بهره‌گیری از ترفندهای تشبیه و... به وجود نمی‌آید، مربوط به علم بیان است؛ اما به سبب مبتنی بودن بر معیار استدلالی در بدیع مطرح می‌گردد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴۶-۱۴۷). علت زیبایی حُسن تعلیل همین وابستگی به سایر آرایه‌ها ذکر شده است: «علت زیبایی آن اولاً بهره‌گیری از این ترفندهاست؛ ثانیاً این

استدلال گرچه منطقی نیست و با عقل سازگاری ندارد، اما بدیع و خیال‌انگیز است و دل‌نشین؛ به علاوه موجب برجستگی کلام می‌شود» (همان‌جا). از طرفی حُسن تعلیل «مبتنی بر تشبیه، استعاره، آدم‌پنداری، کنایه، مجاز، ایهام، غلو و برخی دیگر از ترفندهای شاعرانه است» (همان‌جا). ولی باید توجه کرد که میزان اهمیت هریک از آرایه‌های مذکور در ساخت و تکوین حُسن تعلیل، یکسان نیست و پاره‌ای از این آرایه‌ها نقش مهم‌تر و کاربردی‌تری دارند.

۱-۷. در پیوند با تشبیه

تشبیه، به عنوان یکی از عناصر بیانی، در ساخت حُسن تعلیل نقش دارد؛ چنان‌که برخی از بدیعیان به این نکته اشاره کرده‌اند (ر.ک: همان‌جا). نمونه:

دل اعدای او سنگ است، از آن است اندرو آتش

نبینی کآتش سوزان به سنگ اندر نهان باشد

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۰)

در این بیت، شاعر برای بیان علت وجود آتش در دل دشمنان ممدوح، ناگزیر به همانندسازی می‌پردازد و دل دشمنان را به سنگ تشبیه می‌کند؛ زیرا وجه شبه مد نظر وی آتش موجود در سنگ است و از این رهگذر، هم دشمنان ممدوح خویش را سنگ‌دل خوانده و هم علت وجود آتش در دل آنان را بیان کرده است. نمونه دیگر:

استخوان پیشکش کنم غم را زانکه غم میهمان سگ‌جگر است

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۶۳)

۲-۷. در پیوند با تشخیص

یکی از مهم‌ترین آرایه‌هایی که با حُسن تعلیل ارتباط دارد، تشخیص است؛ چنان‌که مشاهده می‌شود، در حُسن تعلیل تنیده شده و شمار زیادی از ابیات دارای این آرایه از ژرف ساخت تشخیصی برخوردارند. از طرفی حُسن تعلیل و تشخیص رابطه‌ای دوسویه

دارند؛ یعنی چون بسیاری از حُسن تعلیل‌ها به دلیل وجود تشخیص پدید می‌آیند، حُسن تعلیل نیز از عناصر لازم شخصیت‌بخشی است (ر.ک: محمدی آسیاآبادی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس

شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۴۰)

البته این شیوه که خود برپایه تشبیه استوار است، در حالت‌هایی که یک رکن آن‌ها غیرواقعی باشد، کاربرد فراوان دارد. از طرفی هنگامی که هدف از به‌کارگیری حُسن تعلیل توصیف باشد، نقش پررنگی دارد؛ زیرا هنری‌ترین و ساده‌ترین راه برای ساخت حُسن تعلیل جاندارانگاری (تشخیص) پدیده‌هایی است که باید مورد وصف قرار بگیرند.

۳-۷. در پیوند با برخی از آرایه‌های لفظی

آرایه‌های لفظی مانند تناسب، جناس و... بدین سبب در اینجا ذکر می‌شوند که در حالت چهارم، یعنی حالتی که هر دو رکن حُسن تعلیل واقعی هستند و علت ادبی وجود ندارد، این عناصر پیونددهنده این دو رکن به‌شمار می‌روند:

گُل در میان کوره بسی درد سر کشید تا بهر رفع درد سر، آخر گُل‌اب شد

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

ارتباط لفظی از نوع تناسب، جناس و تصدیر میان «گُل» و «گُل‌اب»، و «درد سر» و «سردرد» به‌همراه استعاره، رابطه خیالی میان علت و معلول را محکم می‌سازد و علت واقعی را انکار و علت خیالی را جایگزین می‌کند.

۴-۷. در پیوند با ایهام

از جمله شیوه‌های زیبا و اثرگذار در ایجاد حُسن تعلیل، ایهام است که در سبک عراقی کاربرد بیشتری دارد و به عنوان یکی از پرکاربردترین آرایه‌ها در دیوان حافظ با حُسن تعلیل‌های فراوان به کار رفته است:

عجب دارم از آن کس کو نه محمودی بود، زیرا

که محمود آن کسی باشد که از محمودیان باشد

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۲)

واژه «محمودیان» در مصراع دوم دارای دو معنای «هواداران سلطان محمود» و «افراد ستوده و ستایش شده» است.

تاب بنفشه می دهد طُره مشک‌سای تو پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو

(حافظ، ۱۳۸۸: ۵۵۹)

در این بیت، علاوه بر آرایه حُسن تعلیل، دو ایهام وجود دارد: یکی «تاب» در مصراع نخست به دو معنای «پیچ و شکن گیسو» و «آرام و صبر» که در اینجا «تاب دادن» به معنای «مضطرب کردن» است؛ دوم «پرده دریدن» است که به دو معنای «شکفته شدن» و «بی‌آبرو کردن» به کار رفته (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۶۶: بخش دوم: ۱۱۲۹).

۵-۷. در پیوند با تلمیح

به کار بردن تلمیح در ساختار حُسن تعلیل یکی از کم‌کاربردترین و درعین حال، زیباترین نمونه‌های کاربرست آرایه در این ساخت است؛ زیرا گاه چند عنصر بلاغی هم‌زمان در ساخت حُسن تعلیل درگیرند؛ مانند نمونه زیر که هم دارای آرایه تلمیح و هم تشخیص است:

مگر درخت شکفته، گناه آدم کرد که همچو آدم، عریان همی شود ز ثیاب

(فرخی سیستانی، ۱۳۵۵: ۱۰)

۶-۷. در پیوند با لفّ و نشر

گاه در یک بیت، چند صفت از یک موصوف برشمرده می‌شود و طبعاً به همان میزان علت ادبی نیز ذکر می‌گردد؛ در این موارد اغلب حُسن تعلیل در ساختار لفّ و نشر قرار می‌گیرد:

ز آفتاب، جدا بود ماه چندین شب همی‌دوید به گردون بر، آفتاب‌طلب
خمیده گشته ز هجران و زرد گشته ز غم نزار گشته ز عشق و گداخته ز تعب
(همان، ۱۶)

در بیت بالا به‌شکل فشرده، چهار حُسن تعلیل در پیوند با لفّ و نشر ذکر شده که همگی با هدف توصیف و صحنه‌آرایی است.

بهر ولی تو ساخت، وز پی خصم تو کرد صبح لباس عروس، شام پلاس مصاب
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۷۳)

در بیت مذکور، دو بار از آرایه حُسن تعلیل در ساخت لفّ و نشر مرتب استفاده شده است.

۷-۷. در پیوند با تجاهل العارف

این آرایه از مواردی است که گوینده از علت میان دو پدیده آگاه است، اما تجاهل می‌کند و این کاربرد با حُسن تعلیل ارتباط فراوانی دارد؛ چنان‌که گفته‌اند: «ملحق است به حُسن تعلیل که علت مبنی بر شک باشد؛ یعنی آن علت و سببی که ذکر کنند، در وی ادعای علت بر سبیل جزم نکنند» (حسینی‌نیشابوری، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

همانا خروس است غماز مستان که تشنیع او راز مستان نماید
ندانم خمار است یا چشم‌دردش که در چشم، سرخی فراوان نماید
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۱۹)

۸. نتیجه

بنابر آنچه گفته شد و با توجه به اینکه حُسن تعلیل از دو رکن اساسی تشکیل شده، می‌توان از نظر معنوی آن را به چهار حالت و از نظر لفظی به سه حالت تقسیم کرد که

این دسته‌بندی تاکنون بی‌بی‌سابقه بوده است. از یک سو فایده تقسیم‌بندی نگارندگان آن است که این کار ارزش بلاغی و هنری هریک از این حالات چهارگانه را در تقسیم معنوی بر مبنای واقعی و ادعایی بودن هر رکن مشخص و این نکته را آشکار می‌کند که تمامی ابیات دارای حُسن تعلیل به یک میزان از ارزش بلاغی و هنری بهره‌مند نیستند. از سوی دیگر این تقسیم‌بندی مهم مخاطبان و منتقدان ادبی را در شناخت بهتر سبک و ارزش شعر شاعران یاری می‌کند؛ زیرا شاعران آگاهانه، هنرمندانه و متناسب با اهداف خاص موجود در آرایه حُسن تعلیل، از حالات گوناگون آن بهره جسته‌اند. همچنین بدان دلیل که حُسن تعلیل از جملات پرسشی یا خبری تشکیل می‌شود و غالباً معانی ثانویه این جملات که در شکلی هنری ظهور یافته‌اند، مد نظر است، این آرایه پیوندی عمیق با علم معانی دارد که البته این نکته مهم نیز از نگاه بلاغیان و نویسندگان بدیع عربی و فارسی مغفول مانده است. به علاوه این پیوند در شناخت آرمان‌ها و اهداف به‌کارگیری حُسن تعلیل نیز راهگشاست؛ چنان‌که کارکردهای تعلیمی و تربیتی حُسن تعلیل اغلب جملاتی هستند با معانی ثانویه «تشویق و ترغیب» یا «نهی و تنبیه». همچنین آرایه حُسن تعلیل به شکل گسترده‌ای با سایر آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، تشخیص، ایهام، تلمیح و جناس پیوند دارد؛ به طوری که بدون حضور این آرایه‌ها، حُسن تعلیل موجودیت نمی‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. چنان‌که متنی گفته:

لَمْ يَحْكُ نَائِلُكَ السَّحَابُ وَانْمَا حُمَتْ بِهِ فَصَبَّيْهَا الرِّخْصَاءُ

ترجمه: ابر بارنده‌ای نمی‌خواهد مشابه تو باشد در عطا و بخشش؛ بلکه از حسد و رشک عطای تو تب‌دار شده و آنچه می‌ریزد از او، عرق تب اوست نه باران. گفته‌اند که باریدن ابر درواقع علت دارد؛ لیکن علت آن معلوم نیست و شاعر ادعا کرده که دلیل آن، امر مذکور است (صالح‌مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۴۲-۳۴۴).

۲. همان‌طور که متنبی نوشته:

مَا بِهِ قَتْلُ أَعَادِيهِ وَلَكِنْ يَتَّقِي إِخْلَافَ مَا تَرْجُوا الذُّنَابُ

ترجمه: نفعی به او نمی‌رسد از کشتن دشمنان خود؛ لیکن می‌ترسد که اگر ایشان را نکشد، گرگان ناامید

شوند. غرض، بیان کمال شجاعت و کرم ممدوح است و اظهار اینکه به‌مجرد آنکه او متوجه جنگ دشمنان شود، گرگان بیابان چون کمال دلاوری و فیروزی او را می‌دانند، متوجه جانب معرکه می‌شوند؛ به امید آنکه گوشت کُشتگان دشمنان او را بخورند. پس کرم او مانع است از اینکه ایشان را زنده گذارد و گرگان ناامید برگردند (همان‌جا).

۳. چنان‌که مسلم‌بن ولید بیان کرده:

يَا وَاشِيًا حَسُنْتَ فِينَا إِسَاءَتُهُ نَجِي حِذَارُكَ إِنْسَانِي مِنَ الْغَرَقِ

استحسان اسأئت واشی (سخن‌چین) / نیکو شمردن بدگویی که از واشی ناشی می‌شود، صفتی است ممکن؛ لیکن وقوعی ندارد و شاعر جهت اثبات آن علتی را بیان کرده که عبارت است از نجات دادن بدی‌های او؛ مردمک دیده‌ او را از غرق گشتن در آب دیده. زیرا بدگویی واشی نزد حبیبه موجب خوف و هراس عاشق می‌شود از اظهار دوستی و این باعث می‌شود گریه را در فراق او ترک کند و چشم از غرق، نجات یابد (همان‌جا).

۴. همان‌گونه که آورده‌اند:

لَوْ لَمْ تَكُنْ نِيَّةَ الْجَوَازِ خِدْمَتُهُ لَمَّا رَأَيْتَ عَلَيْهَا عَقْدَ مُنْتَطِقِ

منتطق اسم فاعل است از انطق، یعنی شد النطاق و نطاق کمر بند را گویند و صفت مذکور و خدمت کردن جوا کسی را ممکن نیست و شاعر جهت اثباتش دلیلی بر آن اقامت نموده که عبارت از کمر بستن است؛ چنان‌که کار خدمتکاران است (همان‌جا).

منابع

- احمدنژاد، کامل (۱۳۷۲). فنون ادبی. تهران: پایا.
- بهزادی‌اندوهجردی، حسین (۱۳۷۵). بدیع (فنون آرایش‌های ادبی). تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۴۱). *دقایق الشعر*. تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چ ۴۸. تهران: صفی علیشاه.
- حسینی نیشابوری، عطاء الله بن محمود (۱۳۸۴). *بدایع الصنائع*. تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۷). *دیوان*. ویراسته میر جلال الدین کزازی. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- خبازها، رضا (۱۳۹۲). «نقش حسن تعلیل در ساختار مضمون‌های گریز به ستایش». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۷۲ (۱۸۶). صص ۴۳-۴۷.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۶۶). *حافظ نامه*. بخش دوم. تهران: مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۵۵). *دیوان*. به کوشش محمد علی بهرامی. تهران: چارپا.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*. تصحیح احمد آتش. چ ۲. تهران: اساطیر.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶). *هنر سخن سرایی (فن بدیع)*. تهران: مرسل.
- رامی تبریزی، شرف الدین حسن بن محمد (۱۳۴۱). *حقایق الحدائق*. تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳). *معالم البلاغه*. چ ۲. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- زکی نژادیان، سید محسن، محمدرضا صالحی مازندرانی و پروین گلی‌زاده (۱۳۹۶). «کارکرد کنایه در غزلیات شمس». *نشریه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. س ۱۱. ش ۲ (۳۳). صص ۹۵-۱۶۶.
- السبکی، بهاء الدین (۱۴۲۳). *عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح*. به کوشش عبدالحمید هنداوای. بیروت: بی‌نا.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷). *کلیات*. به تصحیح محمد علی فروغی. چ ۳. تهران: ارمغان.

- شبایک، عید محمد (بی تا). *من جمالیات المعنی حسن التعلیل*. قاهره: دار الحراء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). *صور خیال در شعر فارسی*. چ ۱۳. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*. چ ۹. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۳). *بیان و معانی*. چ ۸. تهران: فردوس.
- صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۸). *زیور سخن در بدیع پارسی*. چ ۲. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- صالح‌مازندرانی، محمدهادی بن محمد (۱۳۷۶). *انوارالبلاغه*. به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد. تهران: نشر قبله.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۳۵). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۳. تهران: زوار.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۸). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ۸. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- القزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۰۲). *تلخیص المفتاح*. چاپ بیروت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بدیع)*. چ ۷. تهران: ماد.
- گرگانی، محمدحسین شمس‌العلماء (۱۳۷۷). *ابدع‌البدایع*. به اهتمام حسین جعفری با مقدمه جلیل تجلیل. تبریز: احرار تبریز.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۶). *بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)*. چ ۲. تهران: سخن.
- محمدی آسیاآبادی، علی (۱۳۸۵). «فراکنی و شخصیت‌بخشی در شعر حافظ». *مجله زبان و ادبیات فارسی*. ش ۵۲-۵۳. صص ۱۱۱-۱۳۴.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۵۶). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۴. تهران: زوار.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- نشاط، سیدمحمد (۱۳۷۴). *زیور سخن یا علم بدیع پارسی*. تهران: جامی.
- وحیدیان‌کامیار، تقی (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: دوستان.

- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*. تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چ ۳. تهران: اهورا.

- Ahmadnejād, K. (1993). *Fonun-e Adabi*. Tehrān: Pāyā Press. [in Persian]
- Alqazvini, M.A. (1923). *Talkhis-Al Meftāh*. Beirut. [in Arabic]
- Alsobki, B. (2002). *Arus-Al Afrāh fi Sharh-e Talkhis-Al Meftāh*. Abodlhamid Hendavi. Beirut. [in Arabic]
- Behzādi Anduhjerdi, H. (1996). *Badi* (Litrary Arrangement Tips). Tehrān: Islāmīc Azād University Press. [in Persian]
- Farrokhi Sistāni, A.J. (1956). *Divān*. M. Dabir Siāqi. 3rd Ed. Tehrān: Zavvār. [in Persian]
- Qobādiāni, N.KH. (2010). *Divān*. Mojtabā Minoi and Mahdi Mohaqqueq (Eds.). 8th Ed. Tehrān: TUP. [in Persian]
- Gorgāni, M.H. Shams-Al'lamā' (1999). *Abd'-Al Badāye'*. Hussein Jafari (Ed.). Tabriz: Ahrār Tabriz Press. [in Persian]
- Hāfiz Shirāzi, Shams-Al Din Mohammad (2009). *Divān*. Mohammad Qazvini and Qāsem Qani (Eds.). Tehrān: Safi Alishā' Press. [in Persian]
- Homāi, J.D. (2011). *Fonun-e Balāqat va Sanā't Adabi*. 3rd Ed. Tehrān: Ahorā. [in Persian]
- Husseini Neishāburi, A.M. (2006). *Badāy' -Al Sanāy'*. Rahim Mosalmānian Qobādiyāni (Ed.). Tehrān: Mahmood Afshār Yazdi Charity. [in Persian]
- Kazzāzi, Mir J.D. (2011). *Zibāei Shenāsi-e Sokhan-e Pārsi (Badi)*. 7th Ed. Tehrān: Maad Press. [in Persian]
- Khabbāzhā, R. (2014). "Naqsh-e Hosn-e Ta'lil dar Sākhtār-e Mazmunhāy-e Goriz be Setāyesh". *Ketab-e Māh-e Adabiyāt*. No. 72. pp 43-47. [in Persian]
- Khāqāni Sharvāni, B.A. (2009). *Divān*. Mir Jalāl al-Din Kazzāzi. Markāz Press. [in Persian]
- Khayyām, O.I. (1976). *Divān*. M. Ali Bahrāmi (Ed.). Tehrān: ChārpāPress. [in Persian]
- Khorramshāhi, B. (1988). *Hāfizname*. Sec section. Tehrān: Scientific and Cultural Pres Institute. [in Persian]
- Mahabbati, M. (2008). *Badi'-e No* (The Art of Constructing and Ordering Words). 2nd Ed. Tehrān: Sokhan Press. [in Persian]
- Manuchehri Dāmquāni, A.D.Q. (1977). *Divān*. Mohammad Dabir Siyāqi (Ed.). 4th Ed. Tehrān: Zavvār. [in Persian]

- Mir Sādeqi, M. (1994). *Vājenāme Honar-e Shā'ri*. Tehrān: Mahnāz Book. [in Persian]
- Mohammadi, A.A. (2007). "Farāfekani va Shakhsiyyat Bakhshi dar She'r-e Hafiz". *English Language and Literature Mag.* No. 52-53. pp. 111-34. [in Persian]
- Neshāt, S.M. (1996). *Zivar-e Sokhan dar Badi'-e Pārsi*. Tehrān: Jāmi Press. [in Persian]
- Raaduyāni, M.O. (1983). *Tarjomān -Al Balāqa*. Ahmad Atash (Ed.) 2nd Ed. Tehran: Asātir Press. [in Persian]
- Rajāi, M.Kh. (1974). *Maālem-Al Balāqa*. 2nd Ed. Shirāz: ShUP. [in Arabic]
- Rāstgu, S.M. (1998). *Honar-e Sokhansarāi (Badi')*. Tehrān: Morsal Press. [in Persian]
- Rami Tabrizi, Sh.H.M. (1962). *Hadāeq-Al Haqāyeq*. Seyyed Kazem Imam (Ed.). Tehrān: TUP. [in Persian]
- Sa'di Shirāzi, M.A. (2009). *Koliyyāt*. M. Ali Foruqi. 3rd Ed. Tehrān: Armaqān Press. [in Persian]
- Sādeqiān, M.A. (2010). *Zivar-e Sokhan dar Badi'-e Pārsi*. 2nd Ed. Yazd: Yazd UP. [in Persian]
- Sāleh Māzandarāni, M.M. (1998). *Anvār-Al Balāqa*. M. Ali Qolāmi Nejad. Tehrān: Cultural Center Nashr-e Qebleh. [in Persian]
- Shabā'k, E.M. (Bi Ta). *Men Jamāliyyāt-Al Ma'āni Hosn-Al Ta lil*. Cairo: Dār-Al Hara'. [in Arabic]
- Shafe'i Kadkani, M.R. (2010). *Sovar-e Khiāl dar She'r-e Farsi*. Tehrān: Agāh Press. [in Persian]
- Shamisā, S. (1989). *Negāhi Taaze be Badi'*. Tehrān: Ferdos Press. [in Persian]
- ——— (2004). *Sabkshenāsi She'r*. 9th Ed. Terān: Ferdos Press. [in Persian]
- ——— (2005). *Bayān va Ma'āni*. 8th Ed. Tehrān: Ferdos Press. [in Persian]
- Taaj -Al Halāvi, A. M. (1962). *Daqa'eq-Ol She'r*. Seyyed M. K. Imām. Ed. Tehrān: TUP. [in Persian]
- Vahidiān Kāmyār, T. (2001). *Badi' az Didgāh-e Zibāishenāsi*. Tehrān: Dustān Press. [in Persian]
- Vatvāt, R.D.M. (1983). *Hadāeq-Al Sehr fi Daqāeq-Al She'r*. Abbās Eqbāl (Ed.). Tehrān: Sanāi and Tahori Library Press. [in Persian]
- Zakinejādiān, Seyyed M., M.R. Sālehi Māzandarāni & P. Golizāde (2018). "Kārkard-e Kenāye dar Qazaliyāt-e Shams". *Gohar Poya*. Vol. 11. No. 2. pp. 95-166. [in Persian]

An Analysis of Fantastic Etiology: Its Relation to Other Literary Figures and a New Categorization

Manouchehr Tashakori ^{*1}, Seyyed Mohsen Zakinezhadian ²

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz
2. PhD Student of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz

Received: 2/08/2019

Accepted: 24/02/2020

Abstract

Fantastic etiology, a literary figure, has a high status among rhetoric scholars, most of whom however provided a short definition and a handful number of instances for the figure. The current study has studied and analyzed the mentioned definitions and then has provided two new categorizations of this figure, based on which fantastic etiology consists of two fundamental and one non-fundamental principles. In abstract categorization these principles can be manifested in four modes. In verbal categorization, on the other hand, the principles might be manifested in three modes, depending on the number of principles on each side of fantastic etiology. It became evident, through this study, that contrary to the views of rhetoricians, fantastic etiology is related to semantics. This is because of the fact that fantastic etiology is based on those interrogative and declarative sentences that their hidden secondary meaning- not their denotative meaning- is of importance. Moreover, the current paper has unfolded the most significant goals of using fantastic etiology by providing relevant instances. These goals include eulogy, description, scenery and alike. Finally, it has been emphasized that since the use of other rhetoric figures in interrogative and declarative sentences is the undeniable condition of fantastic etiology, this figure is closely related to other rhetoric figures to an extent that without these figures it will not be manifested in texts.

Keywords: principles, interrogative and declarative sentences, quadruplet modes, fantastic etiology, semantics

* Corresponding Author's E-mail: tashakori_m@yahoo.com